

همیشه‌های

صفحه
آخر

گر دست دهد خاک پای نگارم
بر لوح بصر خط‌نمایی بنگارم

حافظ

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ع.ج)، کوچه شهید سیدکمال فریخی، شماره ۱۴
■ کد پستی: ۴۵۹۵۶-۱۶۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۳۲۰۰۰، ۲۳۰۳۲۰۰۰، ۲۳۰۳۲۰۰۰

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراک:
■ موسسه نشر گستر امروزیون
■ تلفن: ۹۱۲۰۴۱۴۲

■ پدیرش آگهی:
■ تلفن: ۸۴۲۳۱۰۰۰

■ حضرت امیر المؤمنین علی؛
■ سخنان شما، سنگ‌های سخت را نرم می‌کند.

■ آذان ظهر: ۱۲:۰۸ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۵۲
■ آذان مغرب: ۱۹:۱۱ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۲۲
■ آذان صبح فردا: ۳:۵۴ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵:۳۵

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ معاونان سردبیر: علی عماد، شهرام
■ فرهنگی، شاهین امین، حامد فوقانی
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر سیاسی: علی ترابی
■ دبیر شهری: سیمین برادران
■ دبیر اقتصادی: سروش خسروی
■ دبیر فرهنگی: سعید مروی
■ دبیر حوادث: جواد عزیزی
■ دبیر بین الملل: حسین ارچلو
■ دبیر جامعه: عیسی محمدی
■ دبیر زیست بوم: محمد پاریکانی
■ دبیر ورزش: سعید زهرا عباسی
■ دبیر دانش و فناوری: محمد کرباسی
■ دبیر ورزشی: امیر محمد یعقوب پور
■ دبیر همشهری جمعه: پروانه بهرام نژاد
■ دبیر صفحه آخر: مسعود میر
■ دبیر عکس: فرشاد عباسی

خوش‌خبر

جایگاه سیار نفت‌گاز در مهران

اگر گذر تان به مرز زمینی مهران خورده باشد، آن هم در ایام پیاده‌روی اربعین، می‌دانید که ترافیک خیلی زیاد است و حتی گاهی برای سوختگیری وسیله نقلیه هم به مشکل برمی‌خورید اما نگران نباشید، اسمال مسئولان با توجه به تجربه‌های قبلی تمهیدات لازم را برای این ایام پیش‌بینی کرده‌اند این خبر را مدیر شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی منطقه ایلام داده است که نخستین جایگاه سیار عرضه نفت‌گاز یورو ۴ در ۵ کیلومتری پایانه مرزی مهران مستقر و نصب شده و این اقدام به‌منظور رفاه حال زائران و تسهیل در سوخت‌رسانی صورت گرفته است. این درحالی‌که این جایگاه سیار دارای ۲ نازل در محل مذکور است. البته برنامه‌ریزی و افزایش نصب جایگاه‌های سیار در منطقه برای سوخت‌رسانی به ناوگان حمل‌ونقل درون شهری و برون‌شهری در ایام اربعین در دست اقدام است و فعالیت جایگاه سیار عرضه نفت‌گاز یورو ۴ تا بر گشت کامل زوار از کشور عراق ادامه خواهد داشت.

وضع دارو خوب است

احتمالا به یاد می‌آوردید که در دوران کرونا وضعیت دارویی در کشور کمی بحرانی شد و در مقطعی از زمان، با کمبود سرم و دارو مواجه شده بودیم. خوشبختانه از آن روزها خیلی فاصله گرفته‌ایم و حالا به گفته وزیر بهداشت، وضعیت دارویی نسبت به سال گذشته در کشور خیلی بهتر شده است. حتی در همین تابستان و گرما که معمولا بیماری‌های گوارشی بیشتر است و نیاز به سرم هم افزایش پیدا می‌کند، مشکلی بابت تأمین سرم به‌وجود نیامده است. وزیر بهداشت گفته که وضعیت دارویی ما امسال خوب است چون ذخایر بهتری داریم. او البته اشاره کرده که هنوز هم چند قلم دارو کم است که این کمبودها در دوره‌های گذشته هم وجود داشته است. برای آنهایی هم که امسال عازم کربلای معلی برای شرکت در مراسم اربعین هستند، باید بگوییم که طبق گفته وزیر، هیچ‌یک از هموطنانمان نیازی به واکسیناسیون ندارند و می‌توانند به راحتی از مرز عبور کنند، اما اتباع خارجی در پایانه‌های مرزی باید واکسن بزنند.

باران در راه

درست است که تهران گرم است و اداره هواشناسی هم پیش‌بینی کرده که تا آخر تابستان وضعیت بر همین منوال خواهد بود، اما خبر خوب این است که یک سامانه بارشی جدید از شنبه وارد کشور می‌شود و در مناطقی از شمال غرب کشور هم بارش به شکل رگبار و رعد و برق همراه با وزش باد شدید موقتی خواهد بود. طبق پیش‌بینی‌ها، شنبه (۲۸ مرداد) در مناطقی از آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، شمال کردستان و زنجان، غرب گیلان و ارتفاعات البرز مرکزی در مازندران افزایش ابر، رگبار باران، رعد و برق و وزش باد را شاهد خواهیم بود. یکشنبه (۲۹ مرداد) علاوه بر این مناطق در ارتفاعات البرز شرقی هم بارش رخ می‌دهد. طی ۵ روز آینده در نوار شرقی کشور به‌ویژه در منطقه زابل وزش باد شدید گاهی همراه با گردوخاک پیش‌بینی می‌شود و طی ۳ روز آینده شرق دریای عمان و مرکز و شرق خلیج فارس موج خواهد بود. وضعیت جوی تهران هم در ۲ روز آینده تقریبا ثابت است و آسمان پایتخت صاف و گاهی وزش باد با حداقل دمای ۲۳ و حداکثر دمای ۳۴ درجه سانتی‌گراد پیش‌بینی می‌شود.

فراخوان

بی‌تعارف و تکلف
مثل همین متن کوتاهی
که می‌ببینید، ما منتظریم تا
نوشته‌ها بایتن درباره مسائل
روزمره، مشکلات و دغدغه
هایتان را برای ما ارسال کنید.
اگر اهل طنز و کاریکاتور و
طنزهای هم‌هستید چاینان
اینجا محفوظ است. متن یا
طرح‌ها که آماده شد یک
تماس یا شماره ۲۳۰۲۳۶۲۶
بگیرید تا برای رساندنش به ما،
راهنمایی‌تان کنیم.



اسیر شماره ۸۷۸۳

بمانیم اما باز هم می‌ترسیدیم بی‌خود دلمان را خوش کنیم. من با گر مکن ورزشی که صلیب‌سرخ بر ایمان آورده بود، یک ساک دوخته بودم برای وقتی که بر می‌گردم. بچه‌ها داشتند توی باغچه‌سیر می‌کاشتند که ۹ ماه بعد نمر می‌داد. شده بودیم مجسمه خوف و رجا تا اینکه چهارشنبه ۲۴ مرداد - صدام کند، صبح جمعه نخستین گروه اسرا را آزاد می‌کنند. دل تولدلمان نبود تا جمعه که تلویزیون بچه‌ها را نشان داد و دیدیم توی خاک ایران از اتوبوس پیاده شدند.

ناصر می‌گفت: «برایمان سرود هم ساخته‌اند». آبان‌دیس‌اش را عمل کرده بود و در بیمارستان تلویزیون ایران را دیده بود. می‌گفت حسابی تحویل‌مان گرفته‌اند.

ما آخرین سری اسرا بودیم که آزادمان می‌کردند، با نخستین گروه مقفودین، روز سوم شهر یور. ۲ ساعت توی راه بودیم تا مرز خسروی، ۲۰-۱۰ متر مانده به مرز، اتوبوس را نگه‌داشتند و همانجا پیاده شدیم. پرچم ایران و جاذبه‌های صلیب‌سرخ‌رامی دیدیم. آن طرف‌هم اسیرهای عراقی‌ها ما را نشان می‌دادند. برای اسیرهای عراقی‌ها ما را نشان می‌دادند. برای اسیرهای عراقی‌ها ما را نشان می‌دادند. برای اسیرهای عراقی‌ها ما را نشان می‌دادند.

برگرفته از کتاب «دوره‌های بسته، به روایت اسیر شماره ۲۸۷۸: عبدالحمید رحمانیان»

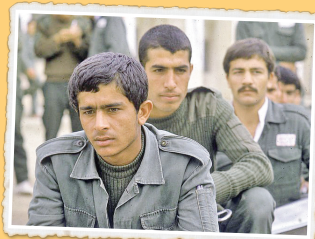
زرد وطنی

گاهی صور تششان را اصلاح، نمازشان را قضا و یا اشک‌هایشان را پنهان کنند. تصور می‌کنم آنهایی را که به یاد کتک گرفته می‌شوند به جرم استقامت برای حفظ خاک، برای دفاع از ناموس و خش نیتان به جان مادر میهن. تصور می‌کنم آنها را که بی‌تردید کیمیا بودند، آنها را که بی‌تردید آزاد

زندگی
پدیا
مسعود میر
روزنامه‌نگار

تصور می‌کنم جوان‌های دسته‌گلی را که با آن لباس‌های زرد مغموم مجبورند به جبر،

تابستان آن سال



نمی‌شد، یک دسته گل داغان دور گردن یکی از بچه‌های سبک‌تر می‌انداختیم، روی دوش می‌گذاشتیمش و بلند بلند «دسته گل محمدی، به خانه‌ات خوش آمدی را می‌خواندیم» فریاد می‌زدیم. بزرگ‌ترها غافلگیر و مشتاق به خیابان می‌آمدند و وقتی می‌دیدند بازی خورده‌اند، دست‌شان را لغت می‌کردند و دنبالان می‌افتادند. ما بعدها فهمیدیم که این بچه‌محل‌ها چه کار کرده بودند و در اردوگاه‌ها و زندان‌های عراق چه کشیده بودند. بدترین روایت که چشم‌مادرهایمان را تر می‌کرد، آن بود که یکی از آنها تعریف کرده بود که اسرا کوهی از بادنجان را پوست می‌کنند، خود بادنجان‌ها را زنده‌آنها می‌خورند و بعد پوستش را می‌بخندند و به اسرا می‌دانند. بعدها فهمیدیم که بیشترشان، مراعات مادرها و خواهرها و خانواده‌شان را می‌کرده‌اند و چیزی از کابل و کتک به آنها نمی‌گفتند. فهمیدیم که این بچه‌محل‌ها ما در نوروز آباد کرج و تک تک محله‌های ایران، چه پسران با معرفتی بوده‌اند، حالا هر تابستان که می‌گذرد، یادمان می‌آید که چه خوشبخت بودیم که کاروان شادی راه بیندازیم. وقتی که بهترین بچه‌محل‌های دنیا رفته‌ایم.

آن سال من و

بچه‌محل‌ها دقیق

نمی‌دانستیم کجای تاریخ ایستاده‌ایم، اما

محله، با آن گل‌دان‌هایی که وسط خیابان و

سر کوه‌ها گذاشته بودند، طاق‌نصرت‌هایی

که جلوی بعضی‌خانه‌ها بسته بودند و

ریسه‌های لامپ‌های رنگی، جای دیگری

برایمان شده بود. آن سال‌ها در کرج،

شب‌ها حتی در اوج گرمای تابستان هم

خنک بود و ما از اینکه اجازه داشتیم در

جشنی بزرگ به‌وسعت تمام محله، شب‌ها

بیرون بمانیم و هر قدر که دلمان می‌خواهد

داد و بیداد کنیم سر خوش بودیم. نه فقط ما،

که بزرگ‌ترها هم شب‌ها خیابان‌ها را بالا و

پایین می‌کردند. ما بچه‌ها نمی‌دانستیم چه

خبر است اما خیلی زود فهمیدیم چرا همه

اینقدر منتظر و خوشحالند؛ یک ماشین

شاسی‌بلند نظامی در پیشانی کاروانی از

ماشین‌های همسایه‌ها از سر محل وارد شد

و همه به سمتش هجوم بردند و یک جوان

لاغر سر تراشیده و کیم‌جان را روی دست

بردند. برادرهای بزرگ‌ترمان که از نشانی

بال در آورده بودند، بالای می‌پریدند تا صورتش

را ببوسند. آنها به ما گفتند که این جوان،

بچه‌محل‌ها است که چند سالی اسیر بوده

است. تازه فهمیدیم ماجرا چیست. فهمیدیم

ماشین‌های خاکی رنگ نظامی، می‌توانند

پیام‌آور همان خبری باشند که همه منتظرش

هستند و ما، انگار که خواب و خوراک

نداشتیم، محله را بالا و پایین می‌کردیم.

یک روز در انتظار داماد مش‌عبدالله سر محله

پاس می‌دادیم و یک شب دیگر، انتظار آقا

محبت را می‌کشیدیم. برای ما تمام ماجرا این

بود که کاروان شادی راه بیندازیم. وقتی که

چند روز خبری از هیچ‌کدام از آن بچه‌محل‌ها

آخر هفته

نور و مشقت

اگر تمام آخر هفته‌ها در فکر این هستید که کجا بروید یا چه سرگرمی‌هایی برای خودتان دست و پا کنید، تا انتهای این مطلب همراه ما باشید.

شبه‌نور



پیشنهاد می‌کنیم آخر هفته سری به پردیس تئاتر تهران بزنید و تعزیه «شبه‌نور» را تماشا کنید. تعزیه شبه‌نور به همت پردیس تئاتر تهران شکل گرفته که نگاهی نوین به این سنت ارزشمند دارد و توانسته جایگاه معین‌البکاء را در تعزیه احیا کند. این تعزیه شامل ۳۰ مجسمه اول ۲۰ شب اجرا می‌شود. تعزیه «شبه‌نور» تفاوت عمده‌ای با دیگر اجراهای تعزیه دارد و این تفاوت هم به نوآوری در فرم اجرا و به کار گرفتن رسانه‌های تصویری در طول اجرا مربوط می‌شود. از جمله نکات دیگری که این تعزیه را



شاخص درباره سیستان از ۲۴ مرداد آغاز شده و تا ۲۷ مرداد از ساعت ۱۸ تا ۲۱ در سالن استاد ناصری خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود و شما می‌توانید پنجشنبه یا جمعه همین هفته برای تماشای این مستند به خانه هنرمندان بروید. در این رویداد پس از نمایش هر مستند درجه فرهنگ مردم سیستان، به تاریخ و ویژگی‌های جغرافیایی آن و همچنین به وضعیت امروز این خطه کهن می‌پردازند. امروز (پنجشنبه ۲۶ مرداد) نمایش مستند «بچه‌های هامون» (۱۳۷۴) به کارگردانی مسعود کرامتی و تهیه‌کنندگی زنده‌یاد محمدرضا سرهنگی برگزار می‌شود که نشست تخصصی آن نیز با حضور مسعود کرامتی، مرتضی پورمحمدی، محمد تقی زرخشانی و محمد تقی طباطبایی برگزار خواهد بود. روز جمعه ۲۷ مرداد هم نمایش مستند «تعزیه در سیستان» (۱۳۷۸) به کارگردانی محمد تهمی‌نژاد و تهیه‌کنندگی حجت فروغی نخستین نمایش عمومی فیلم در تهران را خواهد داشت. همچنین نشست تخصصی این مستند با حضور محمد تهمی‌نژاد، محمدرضا اصلاهی، همایون امامی و حجت فروغی برگزار می‌شود.



خاص می‌کند، احیای جایگاه معین‌البکاء است. در گذشته معین‌البکاء به کسی می‌گفتند که تعزیه را اداره می‌کرده و به نوعی رأس برنامه بوده است. این جایگاه معمولاً به پیشکسوتی که در جایگاه استادی است، اختصاص دارد. در دهه‌های اخیر این جایگاه رفته‌رفته کمرنگ و به کل فراموش شده است. حالا تعزیه «شبه‌نور» تلاش می‌کند تا جایگاه معین‌البکاء را در این ۲۰ اجرا احیا کند. در این آخر هفته یعنی پنجشنبه ۳۰ مرداد (۲۶ مرداد) مجلس شبیه‌خوانی «حضرت قاسم (ع)» و جمعه اول صفر (۲۷ مرداد) مجلس شبیه‌خوانی «طوفان زینب (س)» برگزار خواهد شد.

سیستان به روایت سینمای مستند

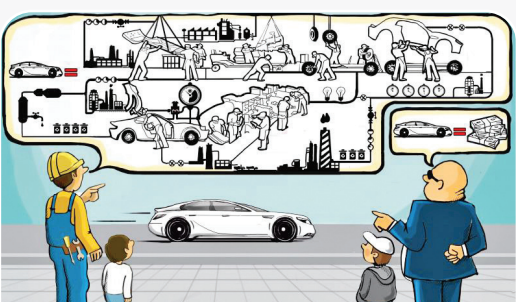
رویداد «سیستان، مشقت زیستن» با نمایش ۴ مستند

دیالوگ

هامون



دیالوگ
خدا یا یه
معجزه ...
برای من هم به معجزه نفرست ...
مث ابراهیم، شاید معجزه من به
حرکت کوچیک بیشتر نباشه.
یه چرخش، یه جهش، یه
اینطرفی، یه اونطرفی ...



آخر مهر

همه‌اش ایستادن
و خیره شدن و
خریدن نیست
■ اثر: طراوت نیکی